

مروزی بر کتاب «مواجهه با کوه یخ در اتاق شماره ۴» زیستن در مسیر آگاهی

شرق: «زندگی برای من از جایی آغاز شد که واژه روان‌کاوی وارد لغت‌نامه وجودم شد. قبل از آن فقط زیسته بودم... اما این واژه همچون عینکی بر چشم‌انم نشست تا برای اولین بار خودم را ببینم؛ تا بفهمم کیستم، دلیل کارهایم چیست و از زندگی چه می‌خواهم. البته شروعش به همین آسانی هم نبود. می‌گفتم آدم باید خودش برای خودش کاری کنه... اما سرانجام اصرار دوستان مقاومتم را شکست تا من هم وارد مسیر آگاهی شوم».

این روایت، خلاصه‌ای است از چهارده روایت از مراجعه‌کنندگان اتاق شماره ۴ که از دوره‌های درمان فردی و گروهی‌شان نوشته‌اند و در کتابی با عنوان «مواجهه با کوه یخ در اتاق شماره ۴» گردآوری شده است. «کوه یخ» چنان‌که در مقدمه روان‌گاو آمده است، در نظریات فروید نمادی است از ساختار روان که هشتاد درصد آن ناهشیار و تنها بخشی کوچک، مماس و بیرون از آب به معنای نیمه‌هشیار و هشیار تعبیر شده است.

این کتاب برخلاف غالب آثار در زمینه روان‌کاوی، درباره این مفهوم و

کتیبه

۱۸ تیر ۱۴۰۲

سال بیستم • شماره ۴۵۹۶

روزانه

روش‌ها و نظریه‌های مختلف پیرامون آن نیست؛ بلکه روایتی تجربی از برخورد با روان‌کاوی است که زندگی مراجعه‌کنندگان را به سمت‌وسوی تازه‌ای سوق داده است. ازاین‌رو به قول روان‌گاو، کتاب یک مؤلف ندارد و خواننده با نویسندگانی به معنای یک ادیب که تمام اصول نوشتن را می‌داند، روبه‌رو نیست. هر ساختار یا متن، پرسوه و زبان نگارشی خود را دارد و هر یک در شیوه روایت متفاوت است. «برخی متن‌ها کتابی و منسجم، برخی تداعی آزادگونه (در روان‌کاوی کلام ناخودآگاه و به تعبیری پرتویلاهای ذهن آزاد که سرنخ‌ها را پیدا می‌کند) و برخی محاوره‌ای و داستانی نوشته شده و تأکید بیشتر، بر انتقال دریافت‌ها از جلسات به زبانی ساده بوده است».

در جلسات اتاق ۴ بناست پس از کلنجاری سخت در مواجهه با ناشیایر به‌مرور ساختار روان تکاں بخورد و تغییر یابد. از این رو است که روان‌گاور معتقد است در این جلسات «جرایی و چه کنم» معنا ندارد و بعد از این

به مناسبت تجدید چاپ اثری از خسرو شاکری

سوسیالیسم و تاریخ مردمی مشروطه



محسوس اقتصاد سنتی از جمله در بخش کشاورزی و پیوند آن با بازار جهانی و خانه‌خرابی دهقانان و پیشه‌وران و بخش‌هایی از بازرگانان و نهادهای سنتی منجر شد.

در این نقطه می‌توان دیدگاه اصلی پژوهش شاکری را هم دید؛ اینکه دخالت نظام‌مند استعماری در ایران، که با جنگ‌های ایران و روس در نخستین دهه‌های قرن نوزدهم آغاز شد، به فروپاشی نظام اقتصاد سنتی ایران منجر شد. شاکری با اشاره به مدرنیزاسیون زیر سایه قدرتی استعماری نوشته: «فرایند مدرن‌کردن که زیر سلطه استعمار آغاز شد، به وضعیتی پارادکسال انجامید که در آن تمام نهادها و ارزش‌های سنتی، که به عنوان شالوده‌های پیش-دموکراتیک بالقوه می‌توانستند برای فرایند دموکراتیک‌کردن مترقی جامعه مفید باشند، به تدریج رو به نابودی رفتند، در حالی که تمام کسانی که تا آن زمان مانع پیشرفت سیاسی-اقتصادی کشور بودند تقویت شدند». در واقع شاکری معتقد است که تا پیش از این قدرت شاه در عرصه سیاسی با برخی سازوکارهای سنتی محدود می‌شد. شاه اگرچه سایه خدا بر روی زمین بود اما با این حال تابع سازوکارهای کنترلی‌ای بود که سه واحد مولد اقتصادی یعنی روستاها، ایلات، کسبه و پیشه‌وران شهری به وجود آورده بودند، و سلطنت به مزاد آنها وابسته بود؛ «در درون سامان این پادشاهی غیرمتمرکز، این واحدهای اقتصادی قادر بودند استبداد سلطنتی را مهار کنند و از شدت آن بکاهند».

شاکری در اینجور روی نکته‌ای قابل توجه دست می‌گذارد و می‌گوید با ازبین‌رفتن سازوکارهای کنترلی قدرت مطلقه شاه، سازوکارهای مدرن به‌صورتی کارا شکل نگرفتند و می‌پرسد آیا تلاشی همه‌جانبه در کار نبود تا کوشش‌های عناصر

تلاش یرفشار، «رنج نیستی که به شکل علائم مختلف در ورود مراجعان به جلسات گزارش داده می‌شود، آرام شده و لیبیدو صرف معنادانن به زندگی و مفاهیم رشدی می‌شود». در عمده روایت‌ها گزارشی سراسرت از وضعیت فرد مراجعه‌کننده به روان‌گاو به دست نمی‌آید و با توجه به اینکه همه روایت از ذهن مراجعه‌کننده نشئت می‌گیرد، در برخی موارد ابهاماتی پیش می‌آید؛ اما این شیوه روایت در تمام متن‌ها حفظ شده است تا خوانندگان نیز در این تجربه، راوی را همراهی کنند و چه‌بسا با راوی به همدلی برسند؛ بنابراین از آنجا که راوی نمی‌تواند مانند یک راوی دانای کل همه آنچه را که در جلسات بر او رفته است، بازگو کند، متن‌ها خطوط سفید و ناگفته‌هایی دارند که گویا قرار است در ذهن مخاطب ادامه پیدا کنند و معنایی بیابند.

از این رو است که روان‌گاو اتاق شماره ۴ می‌گوید هدف این متن‌ها، ایجاد پرسشش و پویایی در ذهن مخاطب است؛ اما دلایل مراجعه‌کنندگان به اتاق

شماره ۴، متفاوت و درعین‌حال، از یک جنس است. تنهایی و فراق، دردهای

نگاه انتقادی به تاریخ‌نگاری مشروطه در پژوهش اخیر سهراب یزدانی

جنبش روستاییان و مشروطه

شرق؛ مشروطه اگرچه جنبشی شهری بود اما به عنوان انقلاب بزرگ اجتماعی و سیاسی تمام طبقات و لایه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد و روستاییان و دهقانان نیز برکنار از موج انقلاب نبودند. در تاریخ‌نگاری مرسوم مشروطه کمتر به

روستاییان در هنگامه انقلاب توجه شده اما سهراب یزدانی در پژوهش تازه‌اش به سراغ این موضوع رفته است. «روستاییان و مشروطیت ایران» عنوان این اثر یزدانی است که در نشر ماهی منتشر شده است. در توضیحات خود کتاب به این موضوع اشاره شده که ایران در آستانه انقلاب مشروطه جامعه‌ای کشاورزی بود. نیمی از ایرانیان در مناطق روستایی می‌زیستند و اقتصاد کشور وابسته محصولاتی بود که آنان تولید می‌کردند. در چنین جامعه‌ای جنبش مشروطه‌خواهی برخاست که پدیده‌ای شهری بود. مورخان مشروطه نیز به طور معمول از رویدادهای شهر سخن می‌گویند اما گزارش‌های پراکنده این مطلب را نشان می‌دهد که روستاهای ایران در سال‌های پرخروش انقلاب خاموش نبودند. پژوهش یزدانی به کندوکاو در جامعه روستایی ایران هم‌زمان با انقلاب مشروطه پرداخته و چند موضوع را مورد بررسی قرار داده است. پرسش‌های کلونی این پژوهش این است که: در آن دوران زمینه‌های ناراضیتی روستاییان چگونه فراهم آمده بود؟ آنان چه خواسته‌هایی داشتند؟ درخواست‌هایشان را از چه راه‌هایی بیان می‌کردند؟ از چه شیوه مبارزای استفاده می‌کردند؟ نهادهای دولتی و ملی مسئله ارضی را چگونه می‌دیدند؟ مشروطه‌خواهان چه راه‌حل‌هایی برای این مسئله اجتماعی پیشنهاد می‌کردند؟ و همه اینها چه تأثیری بر روند انقلاب می‌گذاشتند.

کتاب در فصل اول می‌گوید مفهوم جامعه کشاورزی را در ایران در آستانه انقلاب مشروطه باید در همه ابعاد زندگی جمعی و فردی در نظر گرفت. شیوه تولید اقتصادی، موقعیت طبقات و لایه‌های اجتماعی، ساختار حکومت و روش فرمانروایی، نظام حقوقی، سنت‌های اجتماعی، فرهنگ و آندیشه و شرایط فردی همه در بدنه جامعه کشاورزی معنا می‌یافتند. یزدانی می‌گوید از جمعیت ایران در آغاز قرن بیستم میلادی برآورد دقیقی در دست نیست اما به برآورد جولین باری‌پر استناد می‌کند که بر اساس آن بیش از نیمی از جمعیت ایران در روستا زندگی می‌کردند و بقیه شهرنشین و ایلاتی بودند. طبق این برآورد بیش از صد شهر در کشور وجود داشت و شصت و پنج سیتی با جمعیت کمتر از یکصد تن بودند. در پایتخت حدود ۳۵۰ هزار نفر و در تبریز حاکنر ۳۰۰ هزار نفر سکونت داشتند. جمعیت اصفهان و مشهد از حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر بیشتر نبود و سایر شهرها دارای جمعیتی بین ۲۰ تا ۵۰ هزار نفر بودند. به‌این‌ترتیب اقتصاد کشور تقریباً به‌طور کامل به کشاورزی و فعالیت‌های جنبی آن وابستگی داشت. بین ۸۰ تا ۹۰ درصد نیروی کار در بخش کشاورزی متمرکز بود. مواد غذایی از کار دهقان به دست می‌آمد. مواد اولیه مورد استفاده در کارگاه‌ها به کشاورزی وابسته بود.

در اوایل قرن بیستم، هفت کالای اساسی کشاوری شامل غله، پنبه، پشم، ابریشم، تریاک، خشکبار و کتیرا حدود ۸۵ درصد صادرات ایران را تشکیل می‌داد. بخش بزرگ درآمد دولت نیز از بخش کشاورزی به دست می‌آمد. درآمد دولت بر پایه مالیات‌ها استوار بود و مالیات بر زمین هم پایه نظام مالیاتی را تشکیل می‌داد. ازاین‌رو زندگی اقتصادی جامعه در گرو کار کشاورزی بود. نکته دیگر هم این است که ماهیت کشاورزی نیز از شیوه زمین‌داری و رابطه مالک و زارع برمی‌خاست. در ادامه فصل اول به‌صورت دقیق به بررسی نظام ارباب-رعیتی در ایران پرداخته شده تا بستری برای فصل‌های بعدی کتاب فراهم شود.

اقتصادهای به نسبت ثروتمند با فوران خشم درباره شرایط شهری امروز و آینده جوامع شهری به ما چه می‌گوید؟ او همچنین می‌گوید نمونه‌های خشم شهری بیشتر از نمونه‌هایی است که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته‌اند. خشم شهری شکل‌های متنوعی پیدا کرده و بیانگر مصیبت‌های متفاوتی است: «فزایش نابرابری‌ها، دورنمای مهمم اقتصادی‌دگرگونی‌های شهری، حکمرانی سلطه‌گر، فساد سیاسی و رویکردهای تبعیض‌آمیز پلیس از اصلی‌ترین مضامین این مصیبت‌ها هستند». نویسنده می‌گوید این خیزش‌ها رخدادهایی برنامه‌ریزی‌شده و جنبش‌هایی سازمان‌یافته نیستند بلکه شورش‌هایی خودجوش‌اند و محرک‌شان ناراضیاتی برآمده از زیست روزمره شهری افرادی است که شورش می‌کنند؛ کسانی که در محله‌های محروم شهر در معنای عامش زندگی می‌کنند و از اینکه هرگونه رویارویی با پلیس به زندگی‌شان پایان دهد در هراس‌اند؛ کسانی که در محله‌های به نسبت مرفه‌تر شهر زندگی می‌کنند اما سفیدپوست نیستند؛ کسانی که مناطق فقیرنشین محل زندگی‌شان مشمول نوسازی بافت شهری شده و آنها را مجبور به ترک اقامتگاه‌هایشان کرده است. کسانی که زیست روزمره‌شان به طور کلی یس‌آ‌ور محرومیت آنها از ثروت، حقوق و امتیازاتی است که در دسترس دیگر ساکنان شهری است.

خشم شهری، مصطفی دبیج، ترجمه مجید ابراهیم‌پور، بنفشه خسروی، نیما شکرایی، نشر چشمه

شهری برای ما ترسیم کرده به جالش می‌کشد و با اشاره به خیزش‌های شهری که در دو دهه گذشته رخ‌دم کرده این نکته را بررنگ می‌کند که «تراکم مردم در شهرها به سود کل جمعیت نیست. با وجود پویایی و سرزندگی شهرها، که در این‌گونه مناطق مشهود است، نشانه‌های شکل‌گیری آینده‌ای روشن‌گتر از آینده‌ای حزن‌انگیز و گنگ به چشم می‌خورد و احتمال سعادت‌مندی و پیشرفت شهرها کمتر از هشدارهای مربوط به ایجاد شکاف و گسست در جوامع شهری است». کتاب به درستی تأکید می‌کند که عصر شهری فقط با سطوح بی‌سابقه شهری‌شدن تعریف نمی‌شود بلکه سطح گسترده نابرابری و رشد خیزش‌های شهری نیز از ویژگی‌های این عصر است و به این اعتبار باید گفت خشم نهفته در شورش‌های شهری روی دیگر سکه عصر شهری است.

در این اثر برای درک ریشه‌های خشم شهری، شهرهای ایالات متحده، انگلستان، فرانسه، سوئد، یونان و ترکیه بررسی شده‌اند. نویسنده بر دموکراسی‌های لیبرالی که به بقیه جهان درس‌موکراسی می‌دهند تمرکز کرده و می‌پرسد زمین‌گیرشدن شهرهای دموکراسی‌ی‌ای باایده با



روان‌تنی، سوگ، اضطراب، ترس، افسردگی و وسواس خشم و تنفر موضوعاتی است که در این روایت‌ها با نمودهای مختلف در افراد مطرح می‌شوند؛ اما سرچشمه‌ای جز اضطراب‌های بنیادین ندارد که «در نظریه هورنای، اساس تمام روان‌رنجوری‌ها را تشکیل می‌دهد و احساسی از درمانده‌بودن، تنهایی و ناامنی در دنیایی پرخصومت است و در نظرات اگزیستانسیالیسم به اضطراب مرگ اشاره دارد».

در ابتدای کتاب نقل‌قولی از کتاب «فرוید» جاناتان لیر آمده است با این مضمون که «آدم‌ها چنان به پرسش چگون‌ه‌زیستن مشغول شده‌اند که زیستن را از یاد برده‌اند و این نمودی است از اسارت، نه آزادی». روایت اعضای یک گروه‌درمانی تحلیلی از جلسات فردی و گروهی در کتاب «مواجهه با کوه یخ در اتاق شماره ۴» که در فاصله‌های کوتاه از چاپ نخست به چاپ دوم رسیده است، ماحصل جست‌وجوهایی برای به‌یادآوردن زیستن است؛ زیستی بدون اسارت و بند و ترس، زیستن در مسیر آگاهی.